

حدوث

وقدم

از دیدگاه

حکیم متاله لاهیجی

دکتر احمد بهشتی

در شماره گذشته بحثی پیرامون:

- ۱- تعریف حدوث وقدم ۲- تفاوت رأی متأخرین با قدما در تعریف این دو
- ۳- تقسیم حدوث وقدم ۴- معنای عدم ذاتی و سبق آن - انجام گرفت . اینک بحثهای تازه ای را پیرامون موضوعات دیگری در باره حدوث وقدم، در این شماره می خوانید .

سبق ذاتی ، حدوث ذاتی هم ثابت می شود .
لکن در اثر دیگر خود (سرمایه ایمان) پس از آنکه ادعا می کند که قدیم - یعنی موجود غیر مسبوق به عدم مطلق - منحصر در خداوند است ، و همه ممکنات مسبوقند به عدم مطلق ، به اثبات مسبقیت ممکنات به عدم مطلق می پردازد و چنین می گوید: «دلیل بر این ، آن است که : اگر ممکن موجود ، مسبوق نباشد به عدم مطلق ، موجود خواهد بود با قطع نظر از غیر . چه اگر با قطع نظر از غیر موجود نباشد ، بلکه معدوم باشد ، موجود علی الاطلاق نخواهد بود . چه مراد از موجود مطلق آن است که بر جمیع تقادیر ، موجود باشد و بر هیچ تقدیر معدوم نباشد . پس هرگاه با قطع نظر از غیر ، موجود نباشد ، معدوم خواهد بود و چون با قطع نظر از غیر معدوم باشد ، وجودش از غیر باشد ، لامحاله این وجود از غیر ، مسبوق باشد بر عدم با قطع نظر از غیر . چه اگر با قطع نظر از غیر معدوم نمی بود ، قبول وجود نتوانستی نمود ...» (۱)

آنگاه مطلب را به صورت قیاس استثنایی در می آورد و می گوید: «اگر ممکن مسبوق به عدم نبودی ، قابل وجود از غیر نبودی . لکن قابل وجود است از غیر ، لامحاله نتیجه دهد که پس ممکن مسبوق است به عدم ، لامحاله

۵- اثبات حدوث ذاتی

لاهیجی در کتاب گوهر مراد ، سعیش بر این است که معنای عدم ذاتی و سبق آن را تبیین کند . چنانکه دیدیم . اگر چه با تبیین معنای

ماهیتی است مغایر با وجود و ممتنع است که وجودش از خود ماهیت باشد و الا باید ماهیت، قبلاً موجود باشد و این مستلزم دور یا تسلسل است. پس وجودش مستفاد از غیر است. چنین وجودی - ذاتاً - مسبوق به غیر است و در نتیجه، حادث بالذات است. (۴)

و این برهان، مبتنی است بر اینکه ماهیت نمی تواند علت وجود خود باشد، پس مسبوق به غیر و حادث بالذات است.

۶- اقسام تقدّم و تأخر

لاهیجی برای تقدّم و تأخر، پنج قسم می شمارد که عبارتند از: ۱- تقدّم بالعلیه مانند تقدّم علت تاّمه بر معلول ۲- تقدّم بالطبع، مانند تقدّم علت ناقصه بر معلول. در قسم اول، از وجود علّت، وجود معلول و از عدم علّت، عدم معلول لازم آید. اما در قسم دوم، تنها از عدم علت، عدم معلول لازم می آید. ۳- تقدّم بالزمان. مانند تقدّم نوح بر ابراهیم که متقدّم و متأخر، در وجود با یکدیگر جمع نمی شوند. ۴- تقدّم بالرّبه، مانند تقدّم صدر مجلس بر صف نعال و چون تقدّم عام بر خاص

و چون مسبوق باشد به عدم، حادث باشد. چه مراد از حادث نیست مگر مسبوق به عدم مطلق. چون عالم نیست مگر مجموع ممکنات. پس عالم نیز حادث باشد و هو المطلوب». (۱)

در این قیاس استثنایی از رفع تالی، رفع مقدم نتیجه گرفته شده است.

ملاك این برهان، این است که قبول وجود، ملازم با فقدان وجود است. چیزی که فاقد وجود نباشد، قابل وجود هم نیست و به همین جهت، فقدان مقدم بر وجدان است.

لاهیجی قبلاً اشاره کرد که: «تقدّم مرتبّه ذات بر لواحق، تقدّم بالطبع است که تقدّم محتاج الیه است بر محتاج، چه ذات، نظر به لواحق، اصل است و لواحق، نظر به ذات، فرع و فرع، لامحاله محتاج و موقوف است بر اصل». (۲)

و اما برهانی که قبلاً از نهایه الحکمة و اشارات نقل کردیم، مبتنی است بر استحقاق ممکن عدم را لذاته و وجود را لغيره. (۳)

برهانی دیگر هم برای اثبات حدوث ذاتی آورده اند و آن، این است که: ممکن دارای

۱- سرمایه ایمان، ص ۳۴.

۲- گوهر مراد، ص ۸۳.

۳- نهایه الحکمة، مرحله ۱۰، فصل ۶ و الاشارات والتنبیها، ۳/ ۱۱۳.

۴- نهایه الحکمة، مرحله ۱۰، فصل ۶.

در ذهن. ۵- تقدم بالشرف، مانند تقدم فاضل بر مفضول. (۱)

در این پنج قسم، تنها در تقدم بالزمان است که متقدم و متأخر با هم جمع نمی شوند. در تقدم بالعلیة، باید با هم جمع شوند و در بقیه، ممکن است که با هم جمع شوند.

از نظر حکما، تقدم و تأخر اجزای زمان بر یکدیگر هم از باب تقدم و تأخر بالزمان است، اما از نظر متکلمین، تقدم و تأخر بالزمان، مخصوص حوادث زمانی است و اما تقدم و تأخر اجزای زمان، بالذات است نه بالزمان.

لاهیجی در این باره می گوید: «حکماء قائل به انحصار در خمسة اند و متکلمین بر آنند که قسمی دیگر هست و آن را تقدم بالذات نام کنند و تقدم اجزاء زمان را بعضی بر بعضی، مثل تقدم دیروز بر امروز و تقدم پارسال بر امسال، از این قبیل دانند و حکماء گویند: این تقدم همان تقدم زمانی است. چه حقیقت تقدم زمانی آن است که مقدم با مؤخر جمع نتواند شد و مناط عدم اجتماع در وجود، زمان است که امری است متقضى غیر قار الذات. پس بالذات، این تقدم در اجزای زمان یافت شود و به واسطه

زمان در اشیائی که در زمان موجود شوند». (۲)

نکته قابل توجه اینکه قبل از لاهیجی، اقسام دیگری هم برای تقدم و تأخر مطرح بوده، مانند: ۱- تقدم بالماهية ۲- تقدم بالحقیقة والمجاز ۳- تقدم دهری و سرمدی ۴- تقدم بالحق. (۳)

از این چهار قسم، دو قسم آن - یعنی تقدم بالحقیقة والمجاز و تقدم بالحق - از صدر المتألهین و تقدم دهری و سرمدی از میر داماد است. (۴)

لاهیجی متعرض تقدم بالحقیقة والمجاز و تقدم بالحق نشده، اما دو قسم دیگر را در کتاب شوارق الالهام، متعرض شده است.

در باره سبق بالماهية، سؤالی طرح می کند و می گوید: «گمان می رود که بنا بر رأی حکماء قسم ششمی برای تقدم وجود دارد که عبارت است از تقدم بالماهية. مانند تقدم واحد بر اثنين و خلاصه، تقدم جزء صوری و مادی، بلکه جنس و فصل نیز بر ماهیت. چرا که نیاز ماهیت به اجزاء، نیاز در قوام است نه در صدور، به خلاف نیاز ماهیت به فاعل که نیاز در صدور است. همان طوری که ماهیت در

۱- سرمایه ایمان، ص ۳۲ و ۳۳ و گوهر مراد، ص ۸۱ و ۸۲ و الإشارات والتنبیحات، ۳/ ۱۱۰.

۲- گوهر مراد، ص ۸۲ و نیز سرمایه ایمان، ص ۳۳ و شوارق الالهام، ص ۱۰۸.

۳ و ۴- نهاییة الحکمة، مرحلة ۱۰، فصل ۱ و الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ۳/ ۲۵۷. صدر المتألهین تقدم

دهری و سرمدی را متعرض نشده است.

دیگری قائل شویم». (۴)

۷- حصر عقلی یا استقرایی

شیخ الرئیس وخواجه طوسی برای تقدّم، پنج قسم و صدر المتألهین، هشت قسم و علامه طباطبایی نه قسم شمرده اند. لاهیجی هم با توضیحاتی که در شوارق داده، شش قسم مطرح کرده است.

خواجه طوسی فرموده است: «والحصر استقرائي» (۵) لاهیجی اضافه می کند که: «للعقلی مردد بین النفسی والإیبات فیمكن الزیادة علیها لو وجد قسم آخر كما سیأتی». (۶)

حصر، حصر عقلی مردد بین نفی واثبات نیست. بنابر این ممکن است که اگر قسم دیگری یافت شود، افزون از پنج قسم باشد. چنانکه خواهد آمد.

اشاره لاهیجی به همان تقدّم بالماهیه است که بعداً می پذیرد.

لاهیجی می گوید: «در وجه ضبط بنابر مذهب حکماء چنین گفته اند: متقدّم یا در وجود با متأخر جمع می شود یا نه. دومی تقدّم

و جوب وجود، محتاج فاعلی است که علت صدور است، در تحضّل قوام نیز محتاج اجزائی است که علت قوامی است...» (۱)

آنگاه با تصدیق مطلب فوق ودر تأیید آن به نقل کلامی از شیخ الرئیس می پردازد. (۲)

در باره تقدّم دهری و سرمدی نیز به طرح سؤالی می پردازد و می گوید: «بعض اعاظم گمان کرده اند که قسم هفتمی وجود دارد که تقدّم دهری و سرمدی نامیده وآن، عبارت است از تقدّم به حسب وجود در متن واقع، به خلاف تقدّم بالعلیه که تقدّم به حسب وجوب وجود است در مرتبه عقلیه...». (۳)

آنگاه در پاسخ سؤال فوق می گوید: «ممکن است که تقدّم دهری و سرمدی، چیزی جز تقدّم بالعلیه نباشد. زیرا تقدّم بالعلیه به این معنی است که حکم به تقدّم و تأخر، از شؤون عقل است. چه متقدم و متأخر، موجود در عقل بشوند یا نشوند. اگر متقدم واجب الوجود بالذات باشد، موجود در عقل نمی شود و اگر واجب بالغیر باشد، موجود در عقل می شود، بنابر این هم واجب الوجود بالذات، تقدّم بالعلیه دارد و هم غیر آن و لزومی ندارد که قسم

۱- شوارق الإلهام، ص ۱۱۰.

۲- التنبیهاة والإشارات، ۱۱/۳.

۳- شوارق الإلهام، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۴ و ۵- شوارق الإلهام، ص ۱۰۸.

زمانی، سبق علی، سبق دهری و سبق بالحق. بنابراین، اقسام قدم و حدوث، چهار تاست: قدم و حدوث زمانی و قدم و حدوث علی که معروف به ذاتی است و قدم و حدوث بالحق و قدم و حدوث دهری». (۳)

اما لاهیجی، از آنجا که متعرض سبق بالحق نشده و سبق و حدوث دهری را نپذیرفته، فقط سبق ذاتی و سبق زمانی را مأخوذ در حدوث و قدم دانسته و برای آن دو قسم ذکر کرده است. (۴)

او در آغاز بحث حدوث و قدم کتاب شوارق می گوید: «حقیقت حدوث و قدم - نزد حکماء مسبوقیت وجود به عدم - چنانکه متبادر از لفظ حدوث عرفاً همین است - و عدم مسبوقیت وجود به عدم است و هر يك از آن دو، زمانی و ذاتی است». (۵)

۹- حدوث عالم به چه معنی

است؟

لاهیجی می گوید: «هیچکس را نزاعی نیست در اینکه حدوث به معنی مسبوقیت وجود

بالزمان است. اولی یا میانشان ترتب است یا نه. در صورت ترتب، تقدّم بالرتبه است و در صورت عدم ترتب، یا میان آنها احتیاج است یا نه. اگر احتیاج نیست، تقدّم بالشرف است و اگر احتیاج هست، یا محتاج الیه، علت تامه است یا علت تامه نیست. اولی تقدّم بالعلیة و دومی تقدّم بالطبع است». (۱)

شیه همین بیان را قطب الدین رازی، در وجه ضبط در محاکمات میان خواجه طوسی و فخر رازی ذکر کرده و بعید نیست که لاهیجی از وی نقل کرده باشد. (۲)

۸- کدام سبق در تعریف حدوث و قدم مأخوذ است؟

این مطلب مسلم است که همه اقسام نه گانه سبق و تقدّم، در معنای حدوث و قدم مأخوذ نیست. اما تعدادی از آنها مأخوذ است.

علامه طباطبایی می فرماید: «آنچه از اقسام سبق، صحیح است که در تعریف قدم و حدوث اخذ شود، چهار قسم است: سبق

۱- همان.

۲- الإشارات والتیّهات، ۳/۱۰۹ و ۱۱۰ پاورقی.

۳- نهاية الحکمة، مرحلة ۱۰، فصل ۴.

۴- گوهر مراد، ص ۸۳ و سرمایه ایمان، ۳۴.

۵- شوارق الإلهام، ص ۱۰۴.

نیستند، بلکه اکثر آنها قائلند. صدر المتألهین حدوث را حدوث بالحق ومیر داماد، حدوث را حدوث دهری دانسته است.

میرداماد، حدوث را به حدوث زمانی و حدوث ذاتی و حدوث دهری تقسیم می کند و برای تأیید آن از الهیات شفا و سایر آثار شیخ الرئیس، مانند: تعلیقات و الهیات نجات و اواخر نمط پنجم اشارات، شاهد می آورد. او می گوید:

«حدوث به معنایی که مستوجب زمان نباشد - یعنی وجود شیئی بعد از صرف عدم خالص - بر دو نوع است: زیرا وجود شیئی یا بعد از صرف لیسیت مطلقه است - یعنی شیئی از حیث ذاتش، عاری از وجود است و به افاضه فاعل موجود می شود - که این همان حدوث ذاتی و افاضه آن ابداع است. و یا وجود شیئی، مسبوق است به عدم صریح محضی که مقابل حصول وجود بالفعل است در متن واقع و این همان حدوث دهری است و افاضه وجود آن، احداث وضع است. عدم صریح و وجود بالفعل، در هیچ ماده و موضعی با هم جمع نمی شوند»^(۳)

است به عدم مطلق. اما نزاع در این است که عدم سابق بر وجود عالم، تقدّمش بر وجود عالم، چه قسمی از اقسام تقدّم است که مذکور شد»^(۱)

مقصود وی این است که آیا حدوث عالم، حدوث ذاتی یا حدوث زمانی است؟ همچنین در اثر دیگر خود می گوید: «بدانکه جمیع عقلای عالم از ملّیتین و غیرهم متفقند بر حدوث عالم - یعنی ما سوی الله - به معنی مسبوقیت به عدم و اختلافی در این نیست و خلافی که هست، در این است که عدم سابق، عدم ذاتی است یا عدم زمانی. حکما بر آنند که عدم ذاتی است و متکلمین بر آنکه عدم زمانی»^(۲)

البته بیان لاهیجی در باره معنای حدوث عالم، مبتنی بر این است که غیر از سبق ذاتی و غیر از سبق زمانی، مأخوذ در معنای حدوث و قدم نباشد. اما بنا بر اینکه سبق دهری یا سبق بالحق مأخوذ در معنای حدوث و قدم باشد، دو قسم دیگر هم برای حدوث عالم ما سوی الله داریم: یکی حدوث دهری و دیگری حدوث بالحق. متکلمین قائلند به حدوث زمانی.

اما حکما همگی قائل به حدوث ذاتی

۱- سرمایه ایمان، ص ۳۴.

۲- گوهر مراد، ص ۸۸.

۳- القیسات، از انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳ تا ۵ و میر داماد در صفحه ۶ قیسات، عباراتی از ابو البرکات بغدادی در تأیید نظریه خود نقل می کند.

او پس از نقل عبارات شیخ در الهیات نجات، می گوید: «و نیست این مطلب مگر تصریح به اطلاق حدوث در اصطلاح فلسفه بر سه نوع: حادث بالذات و حادث زمانی و حادث دهری و چیزی که نبوده و موجود شود، حادث دهری است».^(۱)

منظور وی از «چیزی که نبوده و موجود شود» عدم زمانی که در سلسله عرضیه است نیست، بلکه عدم دهری است که در سلسله طولیه است. حاجی می فرماید:

دهری ابدأ سید الأفاضل
كذلك سبق العدم المقابل
بسابقة له فکیة
لكن في السلسلة الطولية^(۲)

البته بر مبنای حرکت جوهری، يك نوع حدوث دیگر در عالم طبیعت مطرح است که باید آن را حدوث طبعی یا حدوث تجددی بدانیم.

حاجی سبزواری می گوید:

ویو وصف الحدوث بالذاتي وذا
قبليّة لیسّیة الذات خذا

أو عبرن بالعدم المجمع
كما يكون سبق ليس واقع
منصرم ينعت بالزّمني
كالطبع ذي التجديد كل آن^(۳)

علامة طباطبایی پس از نقل برهان حدوثی متکلمین بر اثبات واجب الوجود و بیان ضعف وعدم تمامیت آن، می فرماید: «نعم لو بنی علی الحركة الجوهرية تمت المقدمة ونجحت الحجة».^(۴)

آری اگر بنای برهان بر حرکت جوهری گذاشته شود، مقدمه (حدوث عالم) تمام و استدلال، پیروز است.

خود حاجی سبزواری قسم دیگری از حدوث ابداع کرده که آن را حدوث اسمی نامیده است. او می گوید:

والحادث الاسمي الذي مصطلحي
إن رسم اسم جاحديث منمحي
تباین الوصفي لا العزلي أثر
ممّن لعقل كایننا للبشر^(۵)

وی بر اساس حدیث «كان الله ولم يكن

۱- القیسات، از انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳ تا ۵ و میر داماد در صفحه ۶ قیسات، عباراتی از ابو البرکات بغدادی در تأیید نظریه خود نقل می کند.

۲- شرح غرر الفرائد، ص ۱۳.

۳- شرح غرر الفرائد، ص ۱۳.

۴- نهاية الحکمة، مرحله ۱۲، فصل ۲.

۵- شرح غرر الفرائد، ص ۱۳.

و نیز می گوید: «حکماء چون تقدم اجزاء زمان را نیز تقدم زمانی دانند و تقدم زمانی را مطلقاً مستلزم زمان، گویند: نتواند بود که تقدم عالم بر وجودش از باب تقدم زمانی باشد که مقدم، جمع نتواند شد با متأخر در وجود. چه عدم اجتماع در وجود که منشأش غیر قار الذات بودن است، مخصوص است به زمان و حرکت و مستلزم آن است که قبل از وجود عالم، حرکت و زمان باشد و این بدیهی البطلان است». (۴)

منظور لاهیجی این است که زمان یا امر واقعی است که در این صورت خود از عالم است و نتیجه آن قدیم بودن عالم است و یا امر موهوم است، یعنی نه در خارج مصداق دارد و نه منشأ انتزاع، در این صورت، فرقی میان حدوث زمانی و عدم آن نیست و یا امر متوهم است. یعنی مصداق ندارد، اما منشأ انتزاع دارد و منشأ انتزاع آن ذات باری است که این هم محال است. (۵)

معه شيء می گوید: هیچ اسم و رسم و صفت و تعیینی نبود. آنگاه از مرتبه احدیت ذات، اسماء و رسوم حادث شد و سرانجام نیز محو می شود و آن هنگامی است که همه چیز بازگشت به او کند. (۱)

۱۰- چرا حدوث زمانی متکلمین مردود است؟

از نظر متکلمین، عالم مسبوق است به عدم زمانی. لاهیجی می گوید: «... و آن را زمان موهوم نامند». (۲) آنگاه در رد آن می گوید: «چه این زمان موهوم اگر منشأ انتزاع ندارد، اختراعی محض خواهد بود و اگر دارد، غیر از ذات باری تعالی باید باشد. چه وجود باری منزله از آن است که منشأ انتزاع مقدار تواند بود بالضرورة و اگر غیر ذات باری باشد، قدم چیزی از عالم لازم آید و این مناقض مطلوب ایشان است». (۳)

۱- شرح غرر الفرائد، ص ۱۱۴.

۲- گوهر مراد، ص ۸۹.

۴- سرمایه ایمان، ص ۳۵.

۵- نهاية الحکمة، مرحله ۱۲، فصل ۲۳.